

ویران می‌آیی

۴



■ نویسنده:
حسین سنایور
■ ناشر: چشمه
■ تاریخ نشر: ۱۳۹۸
■ تعداد صفحات: ۱۸۰

در «ویران می‌آیی» با اثری سیاسی مواجه هستیم که داستان رابطه میان انسان‌ها را در یک برهه از تاریخ نشان می‌دهد که این رابطه تحت‌تأثیر همین شرایط ویژه سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد. داستان «ویران می‌آیی» در تهران دهه ۷۰ روایت می‌شود. در ابتدای داستان، زن و مرد جوانی بعد از دو سال و اندی، یکدیگر را در پارکی ملاقات می‌کنند. در این دیدار یادآوری و فهم همه آنچه ممکن است یکی بر سر دیگری آورده باشد، آنها را به عقب برمی‌گرداند...

شمایل تاریک کاخ‌ها

۵



■ نویسنده:
حسین سنایور
■ ناشر: چشمه
■ تاریخ نشر: ۱۳۹۱
■ تعداد صفحات: ۲۲۰

این رمان که با رفت‌وبرگشت‌های زمانی همراه است و از گذشته به زمان حال و معاصر بازمی‌گردد، در حقیقت متشکل از دو داستان بلند است: اولی «آتش‌بندان» و دیگری «شمایل تاریک کاخ‌ها». «آتش‌بندان» تاریخ زرتشتیان یزد را مرور می‌کند، و «شمایل تاریک کاخ‌ها» نوعی بازگویی یا بازخوانی بخشی از تاریخ ایران است...

کلاه‌گردانی میان آس و وپاس‌ها

۶



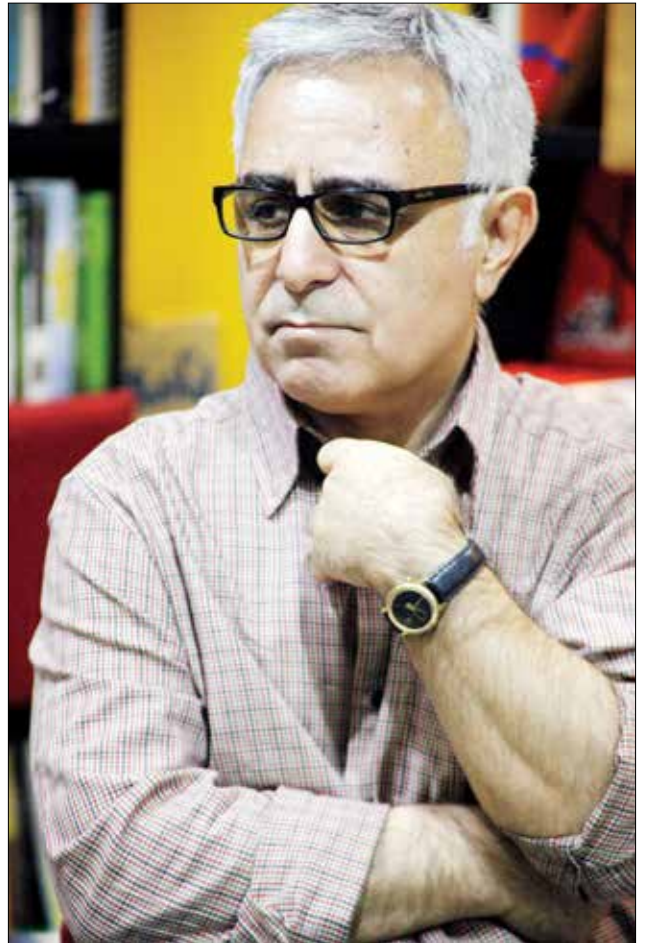
■ نویسنده:
حسین سنایور
■ ناشر: نشر برج
■ تاریخ نشر:
■ تعداد صفحات: ۱۷۶

«کلاه‌گردانی میان آس و وپاس‌ها» روایت وضعیت جوانان ایرانی در دهه پنجم انقلاب است، جوانانی آزادتر و بی‌قیدتر، آگاه‌تر از منظر حجم عظیم اطلاعات تکثیرشده در عصر انفجار اطلاعات و البته خسته‌تر و سردرگم‌تر. شخصیت‌های رمان، زنان و مردان امروزی طبقه متوسطی هستند که به همه مناظر تهران این سال‌ها سرک می‌کشند و در خلال گفت‌وگوهایشان قصد دارند به آنچه در سر دارند بپردازند و مسیری برای کامیابی‌شان برگزینند...

انقلاب که این‌جا به شکلی نمادین نقش خانه را ایفا می‌کند نیز بر این قضیه مهر تأیید مضاعفی می‌زند. سربازان وطن به همین خیابانی بازمی‌گردند که در گوشه‌گوشه آن حوادث منجر به انقلاب رخ داده است. حتی پس از انقلاب و از پی دهه‌ها نیز حیات اجتماعی بیش از هر جای دیگر این شهر، در خیابان انقلاب نمود داشته است. تجمعات اعتراضی، مراسم‌ها برای مناسبت‌های مختلف مذهبی و ملی، آیین‌های یادبود، سوگواری و جشن‌ها در این شاهراه برگزار شده‌اند. شخصیت‌های اصلی داستان نیز در بستر همین محیط عینی و انتزاعی انقلاب بالیده‌اند و عمده‌ترین بزنگاه‌های زندگی شخصی و اجتماعی خود را همین‌جا دیده‌اند.

شهر در دو دهه اخیر انواع پیچیده‌تری از توسعه و تحولات اجتماعی را به خود دیده است. همان‌گونه که شکل اسکان در شهر برای آدم‌ها متفاوت شده، تعاریفی که حول آن مطرح می‌شود نیز شکل دیگری پیدا کرده. مفهوم خانه و به تبع آن مفاهیمی همچون قلمرو و حریم نیز تغییراتی بنیادین یافته‌اند. در کلانشهر و در شکل مدرن زندگی امروزی، چالش محدوده‌ها و تعاریف و استانداردهای مرتبط با شهر دگرگون شده‌اند و گاهی حتی به صورت معماهایی در داستان‌ها ظاهر شده‌اند. مسائلی از قبیل اینکه: حریم زندگی انسان این عصر را چگونه می‌توان ترسیم کرد؟ و شهر در کجای آن واقع شده؟ آیا می‌توان نقطه انفصال و اتصال مشخصی برای جنبه‌های فردی و اجتماعی زندگی شهری متصور شد؟ امروزه زندگی شخصی در شهرهای بزرگ، دقیقاً چه معنایی دارد؟ و چگونه می‌توان کیفیت و کمیت آن را ارزیابی کرد؟ چنین پرسش‌هایی را در زیست دهه هشتادی و نودی می‌توان پی گرفت. در سه‌گانه «دود»، «خاکستر» و «آتش» شاید همین خط تحلیلی را درباره شهر بتوان پی گرفت. جایی که زندگی آدم‌ها در شکل نوینی از شهر زیر ذره‌بین قرار داده می‌شود. سنایور در این سه‌گانه سفرهای درون‌شهری پرپیچ‌وخمی برای شخصیت‌هایش می‌سازد تا به طرح همین پرسش‌های روز درباره کلانشهر بپردازند. همین‌جاست که شهر عنصری حیاتی در تک‌تک مناسبات آدم‌ها می‌شود و در هر تحلیلی درباره پیرنگ داستان جای مخصوص خود را باز می‌کند.

در کنار تمامی جنبه‌هایی که شهر می‌تواند در جهان داستان‌های سنایور حضور پیدا کند، بُعد هستی‌شناسانه آن متأخرتر به نظر می‌آید. از این منظر شهر در چالش‌های مرتبط با هویت انسانی و فلسفه زیستی او نقشی چشم‌گیر ایفا می‌کند. این مسأله، جنبه‌ای فراتر از اتوپیا یا دیستوپیایی بودن یک شهر را دربرمی‌گیرد و در قضاوت‌های هستی‌شناسانه‌اش برای شهر تنها دو سویه خیر و شر و آخرزمانی را در نظر نمی‌گیرد. در رویکرد اخیر به شهر، زیست آدم‌ها در نقاط مختلفش با شهر به‌منزله فلسفه وجودی و هدف زندگی ارتباط پیدا می‌کند. این چنین شکلی از تعامل می‌تواند توجیه‌گر سرگردانی‌های هستی‌شناختی آدم‌ها و مبدأ استدلال‌های آنها درباره معماهای فلسفی زندگی‌شان باشد. از این منظر، شاید «سپیدتر از استخوان» و «کلاه‌گردانی میان آس و وپاس‌ها» شواهد صریح‌تری را خود به همراه داشته باشند؛ داستان‌هایی که یأس فلسفی شخصیت‌های آنها با سبک زندگی شهری‌شان گره خورده. این سیر تسلسل در رابطه میان شهر و آدم‌ها طی دوره‌های مختلف در جهان داستانی حسین سنایور آشکار و چهره‌های گوناگونی را به خود گرفته و در هریک از آثارش به گونه‌ای می‌توان رد آن را جست و به نقطه‌ای متفاوت از طیف تعاملی شهر و انسان رسید.



خاصی در قراردادهای اجتماعی یک شهر برای همیشه ثبت شده و یا پارکی که با خود قصه‌هایی دارد که سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل میان مردم این شهر چرخیده و هر بار که نامش می‌آید، همان داستان‌ها برای همه تداعی می‌شود. این‌ها به تدریج روح شهر را می‌سازند؛ روحی که با خاطرات و تجارب جمعی گره خورده است.

نمونه انعکاس روح شهر در «نیمه‌ی غایب» به شکل پرسامدتری می‌توان پی گرفت. در اینجا شهر حکم کانونی را پیدا می‌کند که آدم‌های سرگشته برای حل معمای پریشانی خود راهی جز چرخیدن حول آن نمی‌یابند. پاسخ پرسش‌های آنها درباره تمام ناکامی‌هایشان در دل شهر نهفته است. سفر شهری که فرهاد، یکی از شخصیت‌های محوری این رمان در پیش می‌گیرد، به صراحت بر این مدعا صحنه می‌گذارد. بیمارستان، دانشگاه، دفتر فنی و تک‌تک خانه‌هایی که او سراغ‌شان می‌رود، همگی قطعاتی از شهرند که بی‌وجودشان این پازل تکمیل نمی‌شود. راه‌بندانی که مراسم تشییع شهدا ساخته و پل تداعی وقایعی می‌شود که فرهاد و محبوبش، سین‌دخت و رفقاییشان فرح و بیژن از سر گذرانده‌اند، یکی از بارزترین صحنه‌های حضور غالب و بلامنازع شهر در ساختن فضای ذهنی آدم‌های آن است. مراسم تشییع به‌نوعی با خود حال‌وهوای سوگ و وداع فرهاد با گذشته را نیز دارد. گذشته‌ای که در همین خیابان گذرانده و سین‌دخت در لحظه‌لحظه‌اش با او شریک بوده است.

انقلاب، همان خیابان شاهراه زندگی شخصیت‌های داستان «نیمه‌ی غایب» است. همه چیز در این خیابان و حواشی‌اش شکل می‌گیرد که البته کنایه‌ای به معنای آن نیز در رمان به چشم می‌خورد؛ انقلاب به‌منزله اصلی‌ترین بخش از شهر که خانه و دانشگاه و وعده‌گاه و محل کار است و انقلاب به‌مثابه رخدادی که نقطه عطف زندگی آدم‌ها و سرنوشت‌سازترین اتفاقی است که در تمامی عمرشان شاهدش بوده‌اند. مراسم تشییع شهدا در خیابان

نمونه انعکاس روح شهر در «نیمه‌ی غایب» به شکل پرسامدتری می‌توان پی گرفت. در اینجا شهر حکم کانونی را پیدا می‌کند که آدم‌های سرگشته برای حل معمای پریشانی خود راهی جز چرخیدن حول آن نمی‌یابند